

اهمیت سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی بلخی در مطالعه تاریخ حج و حرمین در سده پنجم

احمد خامه یار^۱

چکیده:

در تمدن اسلامی، سفرنامه‌ها از مهم‌ترین منابع مطالعه تاریخ حج و حرمین شریفین به شمار می‌آیند؛ و از مهم‌ترین این سفرنامه‌ها، سفرنامه ناصر خسرو است که در عین حال کهن‌ترین و ارزشمندترین سفرنامه به زبان فارسی به شمار می‌آید. ناصر خسرو بخش قابل توجهی از سفرنامه خود را به توصیف تفصیلی وضعیت اجتماعی و عمرانی اماکن مقدس حرمین، به ویژه شهر مکه و مسجدالحرام در سده پنجم هجری اختصاص داده است. در این نوشتار پس از شرح مختصری از سفرهای حج ناصر خسرو، آگاهی‌های مختلفی که سفرنامه وی درباره حج و حرمین به دست می‌دهد، در چند محور شامل توصیف شهر مکه و دیگر مناطق حجاز، توصیف معماری مسجدالحرام، آگاهی‌های نادر درباره اماکن مقدس، وضعیت و آداب حجگزاری، سختی‌های سفرهای حج و تاریخ سیاسی حجاز، استخراج و دسته‌بندی شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در نبود تواریخ محلی برای دو شهر مکه و مدینه در حدفاصل سده‌های چهارم تا ششم، این سفرنامه منبعی دست اول برای مطالعه تاریخ

۱ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران.

حج و حرمین به ویژه در سده پنجم هجری به شمار می آید.

واژگان کلیدی: ناصر خسرو، سفرنامه‌های فارسی، حرمین شریفین، تاریخ حج،

سده پنجم هجری

مقدمه

سنت تاریخ‌نگاری محلی دو شهر مقدس مسلمانان، مکه مکرمه و مدینه منوره، با نگارش آثار بسیار مهم و ارزشمندی برای هر یک از این دو شهر در سده‌های آغازین اسلامی شکل گرفت. از نخستین تواریخ محلی مکه می‌توان به اخبار مکه ازرقی و اخبار مکه فاکهی (هر دو از سده سوم هجری) اشاره کرد. برای مدینه نیز چندین تاریخ محلی در سده‌های آغازین نوشته شده که از میان آنها، اخبار المدینه ابن شبه (در گذشته ۲۶۲ق) باقی‌مانده است و «اخبار المدینه»های نویسندگان دیگر همچون ابن زباله (زنده در ۲۰۰ق) و یحیی بن حسن علوی (در گذشته ۲۷۷ق)، به دست ما نرسیده‌اند.

با وجود شکوفایی تاریخ‌نگاری محلی مکه و مدینه در سده سوم، این سنت تقریباً از آغاز سده چهارم متوقف شد و پس از چند سده، بار دیگر از سده‌های هفتم و هشتم، با نگارش تواریخ محلی جدیدی همچون تاریخ مکه اثر ابن محفوظ و الدرّة الثمینة فی تاریخ المدینه اثر ابن نجار (در گذشته ۶۴۳ق)، دوباره رونق گرفت. از این رو، در حد فاصل زمانی سده‌های سوم تا هفتم هجری، تواریخ محلی مهم و قابل‌اعتنایی برای این دو شهر سراغ نداریم و برای پر کردن خلأ ناشی از نگارش منابع در این دوره، ناگزیر به مراجعه به سایر منابع تاریخی و نیز متون جغرافیایی و سفرنامه‌ها هستیم.

سفرنامه‌های حج از منابع مهم و دست‌اول برای مطالعه تاریخ حج و حرمین شریفین به شمار می‌آیند. در ناحیه مغرب اسلامی، تحت تأثیر تولید آثاری همچون سفرنامه ابوبکر ابن عربی (در گذشته ۵۴۳ق) و سفرنامه ابن جبیر (در گذشته ۶۱۴ق)، علمای فراوانی از ناحیه اندلس، مغرب و دیگر نقاط شمال آفریقا، به نگارش سفرنامه حج خود اقدام کردند که در نتیجه آن، سنت سفرنامه‌نویسی به شکل پرباری شکل

گرفت و تا دوره معاصر نیز به قوت خود باقی ماند.

اما در ایران و خراسان بزرگ و پیش از شکل‌گیری سنت سفرنامه‌نویسی در مغرب اسلامی، نگاشته شدن سفرنامه بسیار مهمی همچون سفرنامه ناصر خسرو در نیمه سده پنجم، به شکل‌گیری چنین سنتی در زبان فارسی منجر نشد و پس از گذشت حدود شش سده، از اواخر دوره صفوی نگارش نخستین سفرنامه‌های حج در زبان فارسی آغاز شد و در طول دوره قاجار، به ویژه میان دولتمردان فرهیخته و بعضاً اهل علم، در ایران، آسیای میانه و شبه قاره رواج چشمگیری یافت.

در میان همه سفرنامه‌های فارسی، سفرنامه ناصر خسرو از جایگاه ویژه و منحصر به فردی برخوردار است. صرف نظر از ارزش‌های ادبی و زبان‌شناختی این اثر به عنوان یک متن کهن فارسی، از آن می‌توان به عنوان منبع مهمی برای مطالعه تاریخ اجتماعی و فرهنگی سرزمین‌هایی که در مسیر سفر نویسنده آن قرار داشته‌اند، استفاده کرد. درباره محتوای این سفرنامه و ابعاد مختلف آگاهی‌هایی که از آن به دست می‌آید، تا کنون مقاله‌های متعددی نگاشته شده است.^۱

با اینکه بخش قابل توجهی از سفرنامه ناصر خسرو به توصیف اماکن مقدس حرمین

۱. از جمله: افشار، ایرج، «قیمت اجناس در سفرنامه ناصر خسرو»، یغما، ش ۳۲۶، آبان ۱۳۵۴، ص ۴۶۶-۴۷۱؛ همین مقاله در: یادنامه ناصر خسرو، ص ۵۹-۷۰؛ اقتداری، احمد، «نظری به سفرهای ناصر خسرو در جنوب ایران و سواحل خلیج فارس»، یادنامه ناصر خسرو، ص ۷۱-۷۹؛ تجلی اردکانی، اطهر و قبادی حبیب‌آباد، عشرت، «بازتاب اوضاع اقتصادی و رفاه اجتماعی قرن پنجم در سفرنامه ناصر خسرو»، مطالعات ایرانی، ش ۳۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۴۱-۶۲؛ حسینی زاده مهرجردی، سعیده و ذبیح‌نیا عمران، آسیه، «بررسی معماری استحکامات در سفرنامه ناصر خسرو»، پژوهش‌های ادبی و بلاغی، ش ۴، پاییز ۱۳۹۲، ص ۱۱۲-۱۲۵؛ دبیرسیاکی، محمد، «نکته‌های چند درباره سفرنامه و مسیر ناصر خسرو»، یادنامه ناصر خسرو، ص ۱۸۰-۱۹۳؛ زکی، محمدعلی، «بررسی جامعه‌شناختی سفرنامه ناصر خسرو»، کیهان فرهنگی، ش ۱۳۵، شهریور ۱۳۷۶، ص ۶۷-۶۹؛ مدبری، محمود، «بهرام گور و رباط زبیده در سفرنامه ناصر خسرو»، چیستا، آبان ۱۳۶۸، ش ۶۲، ص ۲۱۵-۲۱۸؛ نیکجو، مهوش، «چهره تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در آئینه سفرنامه ناصر خسرو»، یادنامه ناصر خسرو، ص ۵۹۱-۶۱۸.

شریفین و وضعیت اجتماعی و اقتصادی حجاز و به ویژه شهر مکه اختصاص دارد، با این حال به نظر می‌رسد آگاهی‌هایی که این سفرنامه در این زمینه به دست می‌دهد، در قالب مقاله‌ای مستقل مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته است.^۱ لذا در این نوشتار تلاش شده است تا با استخراج و دسته‌بندی و تحلیل آگاهی‌های ارائه شده در این سفرنامه درباره حج و حرمین شریفین، اهمیت آن به عنوان منبعی ارزشمند در این زمینه نشان داده شود.

ناصر خسرو و سفرهای حج وی

ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی بلخی (۳۹۴-۴۸۱ق)، حکیم، ادیب و شاعر فارسی زبان و اسماعیلی مذهب، در سال ۳۹۴ق در قبادیان از توابع بلخ به دنیا آمد و در سال ۴۸۱ق در «یمگان» از توابع بدخشان (امروزه در افغانستان) از دنیا رفت (تقوی، ۱۳۴۸، صو). منابع تاریخی کهن، زندگی‌نامه‌ای از وی به دست نداده‌اند و عمده شناخت ما درباره‌اش، تقریباً منحصر به آگاهی‌هایی است که از آثار وی به ویژه سفرنامه و دیوان اشعارش به دست می‌آید.

به ناصر خسرو آثار متعددی به نظم و نثر منسوب است. از میان آثار منثور وی می‌توان به سفرنامه، *زاد المسافرین* (در عقاید اسماعیلیه)، *وجه دین یا روی دین*، *خوانِ اخوان*، *شش فصل یا روشنائی‌نامه منثور*، *گشایش و رهایش و جامع الحکمتین* اشاره کرد. آثار منظوم وی نیز شامل *دیوان اشعار* و *دو مثنوی سعادت‌نامه و روشنائی‌نامه* است (دبیرسیاقتی، ۱۳۸۹، صهفده).

سفرنامه ناصر خسرو، کهن‌ترین سفرنامه فارسی به شمار می‌آید و از این رو، در تاریخ ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد. موضوع مشاهدات مؤلف آن، بسیار متنوع و گسترده و شامل مسافت‌ها، نام و موقعیت جغرافیایی شهرها و روستاها، نام فرمانروایان

۱ به عنوان نوشتاری نزدیک به همین موضوع، می‌توان به مقاله زیر اشاره کرد: جعفریان، رسول،

«سفرهای حج ناصر خسرو»، مقالات تاریخی (دفتر شانزدهم)، ص ۳۶۴-۳۵۵.

و حکام محلی، حوادث تاریخی و وقایع نجومی و فلکی، صنایع محلی، محصولات کشاورزی و نوع آبیاری مزارع و باغ‌ها، استحکامات شهری و بناهای عمومی همچون بیمارستان‌ها، مساجد، بازارها و کاروانسراها، اعتقادات دینی و سیاسی مردم و عادات و رسوم آنها و سایر ابعاد حیات اجتماعی مردم است.

ناصر خسرو سفر خود را در ۲۳ شعبان ۴۳۷ق از مرو آغاز کرد (ناصر خسرو، ۱۳۸۹، ص ۳)؛ و در این سفر، برادرش و غلامکی هندو وی را همراهی می‌کردند (همو، ص ۶). مسیر سفر وی تا مکه، با گذر از شهرهای نیشابور، جوین، قومس، دامغان، سمنان، ری، قزوین، شَمیران، سراب، تبریز، مَرد، خوی، وان، اخلاط، بطلیس (بدلیس)، ارزن، میافارقین، آمد (دیاربکر)، حَران، سروج، مَنبج، حلب، سرمین، مَعْرَه النعمان، حَمَاه، طرابلس، جبیل، بیروت، صیدا، صور، عَکَا، طبریه، حیفَا، قیساریه، رَمَله (همو، ص ۳-۳۳)، بیت‌المقدس، مشهد ابراهیم خلیل (ع) (شهر الخلیل کنونی) و وادی القُری بود (همو، ص ۶۱).

او پس از گذشت یک سال شمسی از آغاز سفر خود، در پنجم رمضان ۴۳۸ق به بیت‌المقدس رسید (همو، ص ۳۴). در نیمه ذی‌القعدة همان سال، از این شهر به قصد مکه خارج شد و پس از ده روز به آنجا رسید. پس از حجگزاری، باز به بیت‌المقدس بازگشت و در محرم ۴۳۹ق به آنجا رسید (همو، ص ۶۱-۶۲). سپس از آنجا به مصر سفر کرد و با گذر از شهرهای رمله، عسقلان، تَنیس و صالحیه، در صفر ۴۳۹ق به قاهره رسید (همو، ص ۶۳-۶۸).

ناصر خسرو در مجموع چهار سفر حج داشته است که تواریخ هر چهار سفر را در سفرنامه خود آورده است. سفر دوم حج وی، به همراهی کسانی که از سوی خلیفه فاطمی جامه کعبه را به مکه می‌بردند، در اول ذی‌القعدة ۴۳۹ق از قاهره آغاز شد. او در این سفر، از شهر قلزم در ساحل مصر در شمال دریای سرخ، از راه دریا به شهر جار در ساحل حجاز، و از آنجا در ۲۶ ذی‌القعدة به مدینه منوره، و در ۶ ذی‌الحجّه به مکه رسید (همو، ص ۱۰۲ و ۱۰۴).

او پس از دومین حج خود به مصر بازگشت؛ اما پس از ۷۵ روز، در ۴۴۰ق با کاروان جامه کعبه، برای بار سوم عازم حج شد (همو، ص ۱۰۵). سفر حج چهارم وی نیز از ۱۴ ذی‌الحجه ۴۴۱ق از قاهره آغاز شد و از راه سرزمین صعید و با گذشتن از شهرهای اسیوط، اخمیم، قوص و آسوان، در ۲۰ ربیع‌الاول ۴۲۲ق به بندر عیداب در ساحل غربی دریای سرخ رسید (همو، ص ۱۰۹-۱۱۳). از آنجا نیز با کشتی به جدّه رفت و در سلخ جمادی‌الآخره ۴۴۲ق به مکه رسید (همو، ص ۱۱۸).

ناصر خسرو در چهارمین سفر حج خود، به مدت شش ماه (همو، ص ۱۰۴)، از آغاز رجب تا ۲۰ ذی‌الحجه، مجاور حرم بود (همو، ص ۱۲۳). سپس عزم بازگشت به خراسان کرد و با گذر از شهرهای طائف، فلج، یمامه، لَحسا (احسا)، بصره، اُبَلّه، عَبّادان (آبادان)، مَهروبان، اَرّجان (بهبهان)، لردگان، اصفهان، نائین، طبس، رقه، تون (فردوس)، قائن، سرخس و سمنگان، در ۲۶ جمادی‌الثانی ۴۴۴ق به بلخ رسید (همو، ص ۱۴۰-۱۷۴). این سفر در مجموع هفت سال به طول انجامید.

سفرنامه ناصر خسرو، پس از مسالک و ممالک ابو‌عُبید بکری (درگذشته ۴۸۷ق)، مفصل‌ترین متن موجود در توصیف حرمین شریفین از سده پنجم هجری به شمار می‌آید. با در نظر گرفتن اینکه بکری بیشتر نوشته‌هایش درباره حرمین را از منابع پیش از خود همچون اخبار مکه ازرقی اقتباس کرده، سفرنامه ناصر خسرو به جهت اینکه مشاهدات خود مؤلف را روایت می‌کند، از ارزش تاریخی بیشتری برخوردار است. خلاصه وجود تواریخ محلی دو شهر مکه و مدینه در حد فاصل سده‌های چهارم تا هفتم هجری نیز ارزش مشاهدات ناصر خسرو و آگاهی‌های وی درباره حرمین را دوچندان کرده است.

توصیف شهر مکه و دیگر مناطق حجاز

از مهم‌ترین ارزش‌های تاریخی سفرنامه ناصر خسرو، توصیف نسبتاً دقیق جغرافیای مکه و بافت شهری آن و نیز توصیف مختصر دیگر شهرهای مهم حجاز همچون مدینه،

جدّه و طائف در سده پنجم است. توصیفی که او از شهر مکه به دست می‌دهد، چنان دقیق است که تصویری زنده و روشن را از این شهر در ذهن خواننده به وجود می‌آورد و به نظر می‌رسد این توصیف، در میان منابع تاریخی و جغرافیایی این دوره و بلکه حتی منابع سایر دوره‌ها، کم‌نظیر و بلکه منحصر به فرد باشد.

او مکه را شهری میان کوه‌هایی نه چندان بلند توصیف کرده که بلندترین آنها، کوه ابوقییس است؛ و عرصه میان این کوه‌ها، شهر را تشکیل می‌دهد که طول آن «دو تیر پرتاب در دو بیش نیست»؛ و گرداگرد مسجدالحرام را شهر و کوچه‌ها و بازارهای آن فرا گرفته است. به گفته وی، بارو و دروازه‌های شهر هر کجا که رخنه‌ای میان دو کوه وجود دارد، ساخته شده است؛ و به جز بر سر چاهی بر یکی از دروازه‌های مسجدالحرام، درختی در شهر به چشم نمی‌خورد (همو، ص ۱۱۹).

ناصر خسرو همچنین توصیف مختصری نیز از مشاعر مقدّسه به دست داده است. او «عرفات» را دشتی میان کوه‌های خُرد «چون پشت‌ها»، به مساحت دو فرسنگ در دو فرسنگ توصیف کرده که در آنجا مسجدی که ابراهیم خلیل (ع) ساخته بود، وجود داشته است که در زمان وی، از این مسجد تنها منبری خراب از خشت باقی مانده بود. به فاصله یک فرسنگی مسجد نیز کوه سنگی کوچکی به نام «جبل الرحمه»، و در یک فرسنگی عرفات نیز مشعر الحرام و مزدلفه واقع وجود داشته که در آنجا، مقصوره‌ای برای نماز ساخته شده بود (همو، ص ۱۳۸-۱۳۹).

برخلاف توصیف مفصلی که ناصر خسرو از مکه به دست داده، توصیف وی از مدینه و اماکن دینی آن بسیار مختصر است. او مدینه را شهری بر کنار صحرا، با زمین نمناک و شوره‌زار، و دارای آب روان‌اندک، و دارای نخلستان توصیف کرده است که در بیرون آن در سمت جنوب، صحرابی و گورستانی وجود دارد؛ و به گفته وی قبر حمزه و قبور شهدا نیز آنجاست (همو، ص ۱۰۲-۱۰۳). با توجه به اینکه مزار حمزه و شهدای اُحد در شمال مدینه قرار دارد، منظور وی از آنجا را باید شهر مدینه تفسیر کرد؛ نه گورستان جنوب شهر، که باید مقصود وی از آن، قبرستان بقیع کنونی باشد.

شهر دیگری که ناصر خسرو به توصیف آن پرداخته، شهر جُدّه است که امروزه از مهم‌ترین بنادر عربستان در ساحل دریای سرخ به شمار می‌آید. به گفته وی، جُدّه شهری بزرگ بر لبِ دریا، با بارویی محکم و دارای دو دروازه، یکی در شرق به سمت مکه، و دیگری در غرب به سمت دریا بوده است. جمعیت شهر در آن زمان پنج هزار مرد بوده و درون شهر بازارهایی نیکو و مسجد جامع و بیرون شهر نیز تنها مسجدی منسوب به پیامبر (ص) وجود داشته است (همو، ص ۱۱۷).

ناصر خسرو همچنین توصیف مختصری نیز از شهر طائف (امروزه در ۹۰ کیلومتری شرق مکه) به دست داده و آن را ناحیه‌ای بر سر کوه، و قصبه آن را شهرکی دارای حصار محکم و بازاری کوچک و جامعی مختصر، با آب روان و درختان انار و انجیر فراوان، توصیف کرده است. سپس اشاره کرده است که بیرون قصبه طائف، مسجدی بزرگ وجود داشته است که خلفای عباسی روی قبر عبدالله بن عباس ساخته بودند و قبر ابن عباس در گوشه مسجد، در سمت راست محراب و منبر قرار داشته است (همو، ص ۱۴۱).

توصیف معماری مسجدالحرام

ناصر خسرو در سفرنامه خود توصیف دقیق و نسبتاً مفصّلی از مسجدالحرام و معماری آن، از جمله صحن، درها، طاق‌ها و رواق‌های آن به دست داده است. طبیعتاً بخشی از این توصیف‌ها در منابع تاریخی و جغرافیایی دیگر پیش و پس از زمان وی نیز وجود دارد؛ توصیف‌هایی نظیر وضعیت کلی صحن مسجدالحرام و رواق‌های آن، شکل و اجزای خانه کعبه، نام و تعداد و شکل درهای مسجد، بناهای موجود در صحن مسجد همچون مقام ابراهیم (ع) و چاه زمزم.

البته گاه اختلافاتی جزئی میان سفرنامه و منابع دیگر به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، در سفرنامه تعداد طاق‌های طول صحن مسجد ۴۵ طاق، و تعداد طاق‌های عرض آن ۲۳ طاق گفته شده (همو، ص ۱۲۵)؛ اما در منبع جغرافیایی دیگری، تعداد آنها به ترتیب ۴۶ و ۳۱ طاق گفته شده است («وصف مکه و المدینه و بیت المقدس»، ۱۳۹۳ق،

ص ۳۴۵). همچنین او تعداد درهای مسجد را ۱۸ در شمرده است (ناصر خسرو، ص ۱۲۶)؛ در حالی که در برخی از منابع نزدیک به وی، تعداد آنها را به اختلاف یک در، ۱۷ یا ۱۹ در گفته‌اند («وصف مکة والمدینة وبيت المقدس»)، ص ۳۴۳-۳۴۵؛ المقدسی، ۱۹۰۶م، ص ۷۳).

با این حال، با توجه به تغییر و تحولاتی که از سده سوم تا ششم هجری در نام درهای مسجدالحرام وجود داشته، نام‌هایی که در این سفرنامه برای درهای مسجد گفته شده، گاه با منابع پیش و پس از آن (همچون احسن التقاسیم مقدسی از سده چهارم و سفرنامه ابن جبیر از سده ششم) متفاوت است و از این منظر، سفرنامه ناصر خسرو برای شناخت نام درهای مسجد در سده پنجم و تغییرات این نام‌ها در سده‌های نخست هجری اهمیت دارد.

ناصر خسرو همچنین طول و ابعاد برخی از بخش‌های مسجدالحرام را، همچون طول و عرض مسجد، طول و عرض و ارتفاع خانه کعبه، ابعاد در خانه کعبه و بلندی آن از زمین و فاصله آن تا حجر الاسود، فاصله‌های مقام ابراهیم (ع) و چاه زمزم تا کعبه، به واحد «آرش»^۱ بیان کرده است. اما به نظر می‌رسد نوع واحد ارش در این سفرنامه، با نوع همیمن واحداندازه‌گیری طول در کتاب حدود العالم کهن‌ترین منبع جغرافیایی فارسی متفاوت است. چنانکه طول و عرض خانه کعبه در سفرنامه به ترتیب ۱۷×۱۶ ارش (ناصر خسرو، ص ۱۲۹)، و در حدود العالم، $۲۴/۵ \times ۲۳/۵$ ارش بیان شده است (حدود العالم، ص ۹۶).^۲

بخش دیگری از توصیف‌های ناصر خسرو از مسجدالحرام و معماری آن، مواردی

۱. واحداندازه‌گیری طول که در گذشته در ایران رواج داشته و مقدار تقریبی آن از آرنج تا سر انگشتان بوده است. ارش بابلی را معادل $۰/۵۱$ گز (متر)، و ارش مصری را معادل $۰/۴۶$ گز گفته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۵۶۷).

۲. گفتنی است در کتاب احسن التقاسیم، طول کعبه ۲۴ ذراع و یک شبر، و عرض آن ۲۳ ذراع و یک شبر بیان شده است (مقدسی، ص ۷۲) که نشان می‌دهد مقیاس ارش استفاده شده در حدود العالم، معادل ذراع است.

است که در سایر منابع دیده نمی‌شود و می‌توان آنها را آگاهی‌های منحصر به فردی درباره وضعیت و معماری این مسجد در سده پنجم به شمار آورد. از آن جمله می‌توان به توصیف وی از الواح چوبی و کتیبه‌های داخل خانه کعبه که روی آنها نام خلفای فاطمی مصر وجود داشت، و نیز وضعیت جامه کعبه در زمان وی (ناصر خسرو، ص ۱۳۲-۱۳۳)، و پوششی که دیوار گرداگرد مسجد را پوشانده بود و در آن صندوق‌هایی متعلق به شهرهای مختلف اسلامی وجود داشت (همو، ص ۱۳۵)، اشاره کرد.

آگاهی‌های نادر درباره اماکن مقدس

در سفرنامه ناصر خسرو، گاه آگاهی‌های مهمی درباره برخی از اماکن مقدس مکه و پیرامون آن وجود دارد که در کمتر منبع دیگری به چشم می‌خورد. از آن جمله، اشاره وی به قدمگاه یا نشان جای پای رسول خدا(ص) در «باب الصفا» (از دروازه‌های مسجدالحرام) است که آن را از سنگ سیاه رنگی بریده و میان سنگ سفید رنگ بزرگی در عتبه طاق بزرگ و میانی باب الصفا ترکیب کرده بودند و حاجیان به قصد تبرک، قدم یا صورت خود را بر جای پای پیامبر(ص) می‌نهادند (همو، ص ۱۲۸).

آگاهی ارزشمند دیگر، اشاره وی به «رخام حمراء» است که سنگ مرمرین سرخ رنگی در کف خانه کعبه بوده و در اخبار منابع شیعه، محل نماز خواندن پیامبر(ص) و برخی از ائمه(ع) دانسته شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۲۸-۵۲۹ و ۵۴۵؛ مغربی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۳۳۳). با این حال، به جز سفرنامه ناصر خسرو، در سایر منابعی که توصیف ساختمان کعبه و مسجدالحرام را به دست داده‌اند، به این سنگ اشاره‌ای نشده است. اگرچه وجود گزارشی از ابن عساکر دمشقی (در گذشته ۵۷۱ق) نشان‌دهنده آن است که این سنگ و فضیلت آن برای فقهای عامه در سده نخست هجری شناخته شده بوده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۸، ص ۱۳۷-۱۳۸).

آگاهی دیگر این سفرنامه درباره اماکن مقدس و متبرک، اشاره به وجود دو چاه آب

در منطقه «جعرانه» (در چهار فرسنگی شمال مکه)، یکی منسوب به پیامبر (ص)، و دیگری منسوب به امام علی (ع) است که «هر دو چاه را آب تمام خوش باشد و میان هر دو چاه ده گز باشد» (ناصر خسرو، ص ۱۳۷). به نظر می‌رسد از میان منابع کهن، سفرنامه ناصر خسرو تنها متنی است که از این دو چاه سخن گفته است. البته برخی از سفرنامه‌نویسان نسبتاً متأخر مغربی، همچون قلسادی (در گذشته ۸۹۱ق)، به وجود یک چاه آب در جعرانه، یا همچون ابوسالم عیاشی (در گذشته ۱۰۹۰ق) به دو چاه آب در آن اشاره کرده‌اند (قلسادی، بی تا، ص ۱۳۹؛ عیاشی، ۲۰۰۶م، ج ۲، ص ۱۶۷).

ناصر خسرو همچنین از شخصی به نام «پسر شاددل» که به گفته وی، امیر شهر «عدن» در یمن بوده، یاد کرده و شماری از خدمات عمرانی وی پرشمرده است؛ از جمله آب‌رسانی به مکه به واسطه قنات زیرزمینی (ناصر خسرو، ص ۱۲۲)، و آب‌رسانی به دشت عرفات از جای دور و ساخت حوض‌هایی در آنجا که در ایام حج آنها را پر از آب می‌کردند، و نیز ساخت چهارطاقی عظیمی در بالای جبل الرحمه، که برای ساخت آن، هزار دینار به امیر مکه پرداخت کرده بود (همو، ص ۱۳۹).

اهمیت این آگاهی‌ها آن است که در سایر منابع تاریخی، از چنین شخصیتی یاد نشده، اما به نظر می‌رسد این شخص منطبق بر حسین بن سلامه نوبی، از امرای دولت زیادی یمن (امارت: ۳۷۳-۴۰۲ق) است که خدمات عمرانی گسترده‌ای در یمن و حجاز داشته است (شمی، ۲۰۱۰م، ص ۲۳) و مورخان یمنی، برخی از این خدمات وی از جمله ساخت مسجدی در بالای جبل الرحمه را گزارش داده‌اند (عمارة الیمنی، ۱۴۳۶ق، ص ۲۷؛ وصابی، ۱۴۳۵ق، ص ۳۶). چنانکه ناصر خسرو خود در جای دیگری از سفرنامه‌اش، به چاه حسین بن سلامه در هفت فرسنگی مکه، در مسیر طائف اشاره کرده است (ناصر خسرو، ص ۱۴۰).

همچنین گفتنی است ساختمانی که ناصر خسرو به وجود آن در بالای جبل الرحمه اشاره کرده، در منابع جغرافیایی سده ششم، از آن به عنوان مسجد یا گنبد ام‌سلمه یاد شده است (ابن جبیر، بی تا، ص ۱۵۱؛ الاستبصار فی عجائب الامصار، بی تا، ص ۳۵). با

توجه به اینکه در منابع پیش از سده پنجم، از جمله رساله کهن وصف مکه و مدینه، هیچ نشانی از وجود این بنا به چشم نمی‌خورد («وصف مکه والمدینه و بیت المقدس»، ص ۳۴۸)، به نظر می‌رسد با توجه به اشاره منحصر به فرد ناصر خسرو می‌توان دریافت که این بنا احتمالاً برای نخستین بار در اواخر سد چهارم به دستور پسر شاددل یا همان حسین بن سلامه ساخته شده است.

وضعیت و آداب حجگزاری

سفرنامه ناصر خسرو آگاهی‌های تاریخی ارزشمند و منحصر به فردی درباره تاریخ حجگزاری و موسم حج در سده پنجم هجری به دست می‌دهد. از جمله این آگاهی‌ها، اشاره وی به سنت عمره جعرانه (منطقه‌ای در چهار فرسنگی شمال مکه) است که همه ساله در روز ۱۶ ذی‌قعدة، بر مبنای این باور که پیامبر (ص) در همین تاریخ از این منطقه احرام بسته و عمره ادا کرده، انجام می‌شده است (ناصر خسرو، ص ۱۳۷)؛ و چنانکه سفرنامه‌نویسان متأخر گزارش داده‌اند، این سنت بعدها فراموش شده است (عیاشی، ج ۲، ص ۱۶۶).

همچنین ناصر خسرو اشاره کرده است که مردم حجاز و یمن، به علت نزدیکی و سهولت راه خود، هر سال سه بار به حج می‌آیند؛ چنانکه به جز حج تمتع (واجب)، دو بار دیگر نیز برای عمره، یک بار در اول رجب، و بار دیگر در عید رمضان (فطر) حجگزاری می‌کنند (ناصر خسرو، ص ۱۱۸). توصیف وی از پوشش یمنی‌ها نیز چنین است که بیشتر حجگزاران یمنی، همچون هندوان، «هر یک لنگی بر بسته و مویها فرو گذاشته، و ریشها بافته و هر یک کتاره قطیفی چنانکه هندوان در میان زده، و گویند اصل هندوان از یمن بوده است.» (همو، ص ۱۳۷)

از دیگر ارزش‌های سفرنامه ناصر خسرو در مطالعه تاریخ حجگزاری، توصیف مفصل وی از مراسم گشودن در کعبه است. به گفته ناصر خسرو، کلیدداران و خادمان خانه کعبه اعراب «بنی شیبیه» بودند (همو، ص ۱۳۵) که می‌دانیم از زمان رسول خدا

(ص)، منصب کلیدداری کعبه به آنان واگذار شده بود. به گفته ناصر خسرو، در زمان وی، در کعبه در ماه رجب هر روز هنگام طلوع آفتاب، و در ماه‌های شعبان و رمضان و شوال، روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه و جمعه گشوده می‌شده است و با فرارسیدن ماه ذی‌القعده، دیگر در کعبه را باز نمی‌کرده‌اند (ص ۱۳۵ و ۱۳۷).

ناصر خسرو، مراسم گشودن در کعبه را چنین توصیف کرده که زمانی که رئیس بنی‌شیبه که کلیددار کعبه به شمار می‌آید، با شش تن دیگر برای گشودن در کعبه می‌رسد، ده تن از حاجیان نردبان کعبه را می‌آورند و دو تن از نردبان بالا می‌روند و جامه‌های کعبه را بالا می‌زنند و شیخ بنی‌شیبه با کلید خود، قفل در کعبه را می‌گشاید و در آن لحظه حاجیان دست به دعا برمی‌آورند و از صدای حاجیان، هر کس در مکه باشد متوجه می‌شود که در کعبه را گشوده‌اند. آنها نیز با صدای بلند دعا می‌کنند، «چنانکه غلغله‌ای عظیم در مکه افتد». شیخ بنی‌شیبه نیز پس از ورود به کعبه دو رکعت نماز می‌گزارد و بیرون می‌آید و با صدای بلند خطبه‌ای می‌خواند و بر رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) صلوات می‌فرستد. سپس حاجیان تا زمان ظهر شروع به رفتن به خانه کعبه می‌کنند و درون خانه دو رکعت نماز می‌خوانند (همو، ص ۱۳۶).

مشکلات و سختی‌های سفرهای حج

در گذشته، حجگزاران در مسیر خود به حرمین با سختی‌ها و خطرهای متعددی مواجه بوده‌اند. حجگزاران می‌بایست رنج و خطر راه‌های طولانی را به جان می‌خریدند و در مسیرهای خشک و بیابانی، تشنگی، گرسنگی و حتی بیماری را تحمل می‌کردند. ابن جبیر گزارش داده است که بسیاری از حجگزارانی که با کشتی از بندر جدّه در ساحل شرقی دریای سرخ به سمت بندر عیذاب در ساحل غربی آن حرکت می‌کردند، بادهای دریایی کشتی‌هایشان را به سواحل صحرایی دورتری در سمت جنوب می‌برد و در آنجا گرفتار اقوام صحرانشین معروف به «بُجات» می‌شدند و بسیاری از آنها از تشنگی تلف می‌شدند (ابن جبیر، ص ۴۶).

بسیاری از کاروان‌های حج نیز، به ویژه در شبه جزیره عربستان همواره در معرض خطر هجوم قبایل بدوی و اعراب بادیه‌نشین بودند که دست به غارت اموال و دارایی‌های حجگزاران و حتی کشتار آنان می‌زدند. ابن جبیر درباره اعراب ساکن حجاز نوشته است که آنان، حجگزاران را دستمایه سودجویی و کسب معاش خود قرار داده‌اند و همواره غارتشان می‌کنند و برای بیرون کشیدن آنچه حاجیان در دست دارند، به غایت می‌کوشند؛ و حجاج همواره در معرض گزند و اجحاف آنان قرار دارند تا آنکه به وطن خود بازگردند. با توجه به وجود چنین خطرات و سختی‌هایی، برخی از فقهای اندلس با استناد به اینکه خداوند از چنین رفتاری که در حجاز با حجگزاران می‌شود راضی نیست، قائل به اسقاط فریضه حج از مسلمانان بوده‌اند (همو، ص ۵۴-۵۵).

گاه حتی در حرمین شریفین و دو شهر مکه و مدینه، حوادثی رخ می‌داد که منجر به قتل و کشتار تعداد زیادی از حاجیان می‌شد. چنانکه به عنوان مثال، در جریان حمله ابوطاهر قرمطی به مکه در روز هفتم ذی‌حجه سال ۳۱۷ق، در مسجدالحرام حدود ۱۷۰۰ تن زن و مرد، در حالی که به پرده‌های کعبه آویزان شده بودند، کشته شدند. همچنین در سال ۴۱۳ق، شخصی از کاروان حج مصریان، با گرز آهنی خود حجر الاسود را شکست و به سه قطعه خرد کرد و در نتیجه این کار وی، بیش از ۵۰۰ تن از حجگزاران مغربی در مکه و اطراف آن به قتل رسیدند (بکری، ج ۱، ص ۴۰۴-۴۰۵).

ناصر خسرو در سفرنامه خود، آگاهی‌های ارزشمندی را درباره مشکلات حجگزاری به دست داده و نمونه‌هایی از بلایای طبیعی و انسانی که حاجیان در مسیر حج خود یا در موسم حج در مکه با آن روبه‌رو می‌شدند، را گزارش داده است. او در توصیف خود درباره میقات جُحفه، که میقات مردم مغرب و شام و مصر بوده، اشاره کرده است که یک سال که آنجا جمعیت بسیاری از حاجیان فرود آمده بودند، ناگاه سیلی رسید و آنان را هلاک کرد (ناصر خسرو، ص ۱۰۴). نیز اشاره کرده است که در سال سفر حج نخست وی (۴۳۸ق)، به علت کمبود طعام، از هیچ طرف کاروان‌هایی به حج نیامدند و مردم «پُرخطر بودند از عرب» (همو، ص ۶۱).

همچنین به گفته ناصر خسرو، در سال سفر حج دوم وی (۴۳۹ق) نیز در مکه قحطی بود و در آن سال از هیچ جا حاجیان به حج نیامدند. در این شرایط، در مکه چهار من نان به یک دینار نیشابوری می‌فروختند و مُجاورانِ حرم از شهر می‌رفتند و بسیاری از مردم از گرسنگی و تشنگی از حجاز، به هر سمت رو به بیرون نهاده بودند. در نتیجه این قحطی، در این سال ۳۵ هزار نفر از حجاز به مصر آمدند «و سلطان مصر همه را جامه پوشانید و اجری داد تا سال تمام، که همه گرسنه و برهنه بودند؛ تا باز باران‌ها آمد و در زمین حجاز طعام فراخ شد؛ و باز این همه خلق را در خورد هر یک جامه پوشانید و صلوات داد و سوی حجاز روانه کرد.» (همو، ص ۱۰۴)

ناصر خسرو سپس افزوده است که سال بعد نیز (۴۴۰ق) سلطان مصر اعلام کرد که در حجاز قحطی است و رفتن حجاج مصلحت نیست. از این رو در این سال نیز حاجیان به حج نرفتند و ناصر خسرو به همراه کاروانی که هر سال «وظیفه سلطان» را با آن به حجاز می‌فرستادند، به حج سوم خود رفت. او نوشته است که در آن سال، کاروان بزرگی از مغرب به حج آمده بود که در زمان بازگشتن آنان از حج در دروازه مدینه، اعراب از آنان «خفارت» خواستند، و میان آنان درگیری به وجود آمد که در نتیجه آن، بیش از دو هزار تن از مغربیان کشته شدند (همو، ص ۱۰۵).

نمونه دیگری از مصیبت‌های حجگزاری، برای شش تن از حاجیان خراسانی در حج همان سال رخ داده بود که از راه شام و مصر و سپس با کشتی، در ۶ ذی‌الحجه به مدینه رسیده بودند و هنوز ۱۰۴ فرسنگ باقی مانده بود تا به عرفات برسند. گفته بودند: «هر که ما را در این سه روز که مانده است به مکه رساند، چنانکه حج دریابیم، هر یک از ما چهل دینار دهیم.» اعراب زر از آنها ستانند و آنها را بر شتران جمّازه بستند و چنان با سرعت در ظرف دو روز و نیم به عرفات رسانیدند که دو تن از آنها در طول راه مرده و چهار تن دیگر زنده، اما نیم مرده بودند؛ به گونه‌ای که نه می‌توانستند بر پا بایستند و نه سخن بگویند؛ و حکایت کردند که: «در راه بسی خواهش بدین اعراب کردیم که زر که داده‌ایم شما را باشد، ما را بگذارید که بی‌طاقت شدیم. از ما نشیندند و همچنان برانندند» (همو، ص ۱۰۶).

تاریخ سیاسی حجاز

از دیگر ارزش‌های سفرنامه ناصر خسرو، آگاهی‌هایی است که درباره تاریخ سیاسی حرمین شریفین در زمان خود به دست داده است. از جمله آنکه او از امیر دو شهر جدّه و مدینه در زمان حجگزاری خود، به نام «تاج‌المعالی بن ابی‌الفتوح» یاد کرده و وی را تابع و بنده امیر مکه دانسته است (همو، ص ۱۱۸). او در جای دیگری به سیادت و حسینی بودن امیر مدینه و به سفر وی به مصر در سال ۴۴۰ق اشاره کرده و نوشته است که «او را بر سلطان [خلیفه فاطمی مصر] رسمی بود که هر سال به وی دادی» (همو، ص ۱۰۶).

تاج‌المعالی یاد شده در این سفرنامه، ابو عبدالله محمد، معروف به «شکر»، فرزند حسن بن جعفر حسنی (درگذشته ۴۶۴ق) از امرای مکه است. پدر وی نیز ابوالفتوح حسن، ملقب به «الراشد بالله» بود که به دعوت خاندان بنی جراح طائی، امرای شهر رمله در فلسطین، به آنجا رفت و با احترام و استقبال مردم روبه‌رو شد و آنها وی را در مقابل خلیفه فاطمی مصر، خلیفه اعلام کردند و امیرالمؤمنین خواندند (جبّاری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۰۰).

همچنین به گزارش ناصر خسرو، از سوی خلیفه فاطمی مصر «وظیفه‌ای» برای امرای مکه و مدینه و متولیان مسجدالحرام تعیین شده بود که همه ساله در دو نوبت، به حجاز ارسال می‌شد. این وظیفه شامل جامه کعبه، جامه خُدّام و حاشیه و امرای مکه و مدینه و صلّت امیر مکه و مشاهره او به مبلغ ماهانه سه هزار دینار، و اسب و خلعت بود (ناصر خسرو، ص ۱۰۵). همچنین کلیدداران و خادمان خانه کعبه که معمولاً از «بنی شیبیه» بوده‌اند، «از سلطان مصر ایشان را مُشاهره و خلعت بود» (همو، ص ۱۳۶).

ناصر خسرو آگاهی‌هایی نیز درباره تاریخ سیاسی سایر مناطق شبه جزیره عربستان به دست داده است. او در توصیف شهر «یمامه» در وسط بادیه عربستان، امیران آن را علویانی دارای شوکت و زیدی مذهب توصیف کرده است که در اقامه نماز خود، دو عبارت «محمّد و علی خیر البشر» و «حی علی خیر العمل» می‌گویند (همو، ص ۱۴۶-).

۱۴۷). بی تردید این امیران علوی کسی نیستند جز خاندان «بنی اخیصر» که برای مدت بیش از دو سده، از نیمه دوم سده سوم تا نیمه دوم سده پنجم، حاکمان سرزمین «نجد» در وسط شبه جزیره عربستان بودند.

او همچنین شرح نسبتاً مفصلی درباره حاکم شهر لَحسا (احسای امروزی در شرق عربستان) به نام ابوسعید سخن به دست داده است که به گفته وی، مردم این شهر، خود را در مذهب به وی منسوب کرده بودند و یکی از جانشینان وی، به مکه لشکرکشی کرده و حجرالاسود را با خود به لَحسا برده بود (همو، ص ۱۴۷-۱۵۱). بی تردید حاکم مورد نظر وی، کسی نیست جز ابوسعید جنّابی قرمطی (مقتول در ۳۰۱ یا ۳۰۲ق)؛ و حاکم تجاوزکننده به مکه نیز فرزندش ابوطاهر قرمطی (درگذشته ۳۳۲ق) بوده است.

نتیجه‌گیری

سفرنامه ناصر خسرو، در نبودِ تواریخ محلی و منابع جغرافیایی دیگری که توصیف و وضعیت سیاسی و اجتماعی حرمین شریفین را در سده پنجم هجری به دست دهد، مهم‌ترین منبع موجود در بررسی و مطالعه تاریخ حج و حرمین و وضعیت اماکن مقدس مکه در این سده به شمار می‌آید. آگاهی‌هایی که این سفرنامه در زمینه وضعیت و آداب حج‌گزاری و نیز مشکلات و سختی‌های سفرهای حج در زمان ناصر خسرو به دست می‌دهد، گاه همچون شرح مفصل وی از مراسم گشودن در کعبه، کاملاً منحصر به فرد است و در هیچ منبع دیگری به چشم نمی‌خورد.

از دیگر وجوه اهمیت و ارزش‌های تاریخی سفرنامه ناصر خسرو، توصیف مفصل وی از مکه و مسجدالحرام، و نیز توصیف وی از مشاعر مقدسه مکه و برخی دیگر از شهرها و مناطق حجاز است. این توصیف‌ها گاه حاوی جزئیاتی است که در کمتر منبع دیگری به چشم می‌خورد و آن را به منبع ارزشمند و دست‌اولی برای شناخت وضعیت و بررسی تحولات اماکن مقدس مکه و حرمین شریفین در سده‌های نخست هجری (به عنوان مثال، اشاره وی به ساخت چهارطاقی بزرگ بالای جبل الرحمه در عرفات به

دست امیر عدن)، تبدیل کرده است.

منابع

۱. ابن جبیر، محمد بن احمد، *رحلة ابن جبیر*، بیروت: دار صادر.
۲. ابن عساکر، علی بن الحسن، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۳. *الاستبصار فی عجائب الامصار*، تحقیق: سعد زغلول عبدالحمید، بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة، (بی تا).
۴. بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، *المسالك والممالك*، تحقیق: ادریان فان لیوفن واندردی فیری، (بی جا)، الدار العربیة للکتاب، ۱۹۹۲م.
۵. تقوی، سید نصرالله، [مقدمه تصحیح] *دیوان اشعار ناصر خسرو*، تهران: گلشن، ۱۳۴۸.
۶. جباری، علی، «ابوالفتوح»، *دانشنامه حج و حرمین شریفین*، تهران: مشعر، ۱۳۹۲.
۷. دبیرسیاقی، محمد، [مقدمه تصحیح] *سفرنامه ناصر خسرو*، تهران: زوآر، چاپ ۱۰، ۱۳۸۹.
۸. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه* (دوره جدید)، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ ۱، ۱۳۷۲.
۹. شمردی، محمد کریم ابراهیم، «الحسین بن سلامة النوبی و دوره فی تاریخ الیمن الاسلامی»، *مجله القادسیة للعلوم الانسانیة*، ش ۱۳، ۲۰۱۰م.
۱۰. عمارة الیمنی، عمارة بن علی، *تاریخ الیمن المسمی المفید فی تاریخ صنعاء وزبید*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۳۶ق.
۱۱. عیاشی، عبدالله بن محمد، *الرحلة العیاشیة*، تحقیق: سعید الفاضلی و سلیمان القرشی، ابو ظبی: دار السویدی، ط ۱، ۲۰۰۶م.
۱۲. قلصادی، علی بن محمد، *رحلة القلصادی*، تحقیق: محمد ابو الاجفان، تونس: الشركة التونسیة للتوزیع، ط ۲، (بی تا).
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر الغفاری، تهران: دار الکتب اسلامیه، ۱۳۶۳.
۱۴. مغربی، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام والقضایا والأحكام*.

تحقيق: آصف بن على اصغر فيضى، القاهرة: دار المعارف، ١٣٨٣ق.

١٥. مقدسى، محمد بن احمد، احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، ليدن: بريل، ١٩٠٦م.

١٦. ناصر خسرو، سفرنامه، به كوشش: محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار، چاپ ١٠، ١٣٨٩.

١٧. وصّابى، عبدالرحمن بن محمد، تاريخ وصّاب المسّمى الاعتبار فى التواريخ والآثار،

تحقيق: عبدالله محمد الحبشى، صنعاء: مكتبة الارشاد، ١٤٣٥ق.

١٨. «وصف مكة والمدينة وبيت المقدس»، تحقيق: حمد الجاسر، مجلة العرب، سال سوم،

شماره ٥-٦، ذوالقعدة و ذوالحجة ١٣٩٣ق.

